

ترجمه و شرح قصیده ایمان ابی طالب از دکتر عماد عبدالکریم سرور

فهیمه فهیمی نژاد^[1] ×

چکیده: این گفتار، ترجمه و شرح قصیده عماد عبدالکریم سرور دانشمند معاصر سوری در باب ایمان ابوطالب است. در این قصیده که در پایان کتاب او *صحوۃ المطالب فی ردّ المشبهات عن ابی طالب آمده و نوعی تلخیص کل کتاب به شمار است، شاعر به شیوه نقضی و حلّی ایمان ابوطالب را ثابت و گزارش می کند. نگارنده مقاله، موارد نیازمند به شرح را توضیح داده است.*

کلیدواژه‌ها: ابوطالب بن عبدالمطلب - ایمان سرور، عماد عبدالکریم - قصیده؛ صحوۃ المطالب فی ردّ المشبهات عن ابی طالب (کتاب)؛ ابوطالب بن عبدالمطلب - ادبیات عرب.

مقدمه

افراد برای بیان واقعیت‌ها و نشان دادن اعتقادات قلبی خود از ابزارهای متفاوتی استفاده می کنند؛ شعر می تواند ابزار بیان احساسات حقیقی و اعتقادات شاعر باشد. شاعران علاوه بر مکنونات قلبی، به واقعیت‌های خوب و بد اجتماعی بدین وسیله اشاره کرده‌اند. یکی از قالب‌های اصیل شعر قصیده است که ذوق شاعر در آن به نمایش گذاشته می شود. به عبارت دیگر، قدیمی ترین و عالی ترین نوع شعر عربی قصیده است، زیرا قالبی است که قافیه مصراع اول با مصراع‌های زوج یکسان است و در آن موضوعات مختلفی مطرح می شود؛ یعنی هر قصیده شامل موضوع اصلی (عمود قصیده) اعم از مدح، وصف، غزل و حکمت است و در همین ضمن، چند موضوع فرعی را مطرح می کند تا جایی که هر بیت به تنهایی قائم بذات است و می تواند بیانگر موضوعی خاص باشد و در کل به موضوع محتوای اصلی قصیده مرتبط باشد. (شفیعی کدکنی، 1379: صص 181-185)

در این مقاله قصیده‌ای 79 بیتی از شاعر معاصر عماد عبدالکریم سرور (متولد 1962) ترجمه و شرح شده که موضوع کلی

آن مدح حضرت ابوطالب پدر حضرت علی 7 از زبان یک شاعر اهل تسنن است. شاعر علاوه بر بیان موضوع اصلی، مسائل مختلفی مطرح کرده، از جمله فضائل حضرت ابوطالب و پاسخ به شبهاتی، که درباره اسلام ایشان از گذشته مطرح بوده است. شاعر هنر خود را در این زمینه‌ها نشان داده است: 1- تسلط به سرودن شعر و رعایت قالب قصیده 2- دفاع از اعتقاد قلبی خویش یعنی مؤمن بودن آن جناب 3- ابراز عشق و علاقه به ایشان و ذریه پاک ایشان با بیان شواهد تاریخی و استدلال.

شاعر قصیده و مناسبت آن

این قصیده توسط عماد عبدالکریم سرور (متولد حماة 1962)، از شاعران شافعی مذهب رفاعی مشرب، اهل سوریه، صوفی و محب اهل بیت سروده شده است. نسخه قصیده در انتهای کتاب «صحوة المطالب فی رد المشبهات عن ابی طالب»؛ ص 437 تا 444 چاپ سال 1426/2005 آمده است. [2] وی در حلب به طبابت مشغول است. او در پایان کتاب خویش می نویسد: استادم شیخ سید محمد ناصر سید طه حسنی رفاعی حلبی دوست داشت که این کتاب را به قصیده‌ای که سرودم خاتمه دهم. پس به فضل خدا، بعد از اینکه اسلام ایشان و علو مرتبه‌اش برایم روشن گردید، توانستم براساس نظر عالمانی چون شعرانی

[4]

، قرطبی سجیمی

[5]

، تلمسانی

[6]

، برزنجی، میرغنی، ابوالمهدی صیادی رفاعی و احمد زینی دحلان که از بزرگان اهل سنت و جماعت هستند، این قصیده را بسراییم. (عماد عبدالکریم، 437)

ساختار کلی هر قصیده شامل پنج رکن: مطلع، تغزل، تخلّص، تنه اصلی قصیده و شریطه و دعاست. هر پنج رکن در این قصیده مشاهده می‌شود، به ترتیب:

یکم. مطلع قصیده: خطاب به ابوطالب 7 و اظهار ارادت به ایشان

1- أبا طالب أيقظت في كبدی المهوی ولّم أستطع كتمانَه أبد الممدی

ترجمه: ای ابوطالب! در درونم عشقی را بیدار کردی که هیچگاه نتوانستم آن را ببوشانم.

شرح: شاعر شعر خویش را با بیان به ارادت و علاقه به حضرت ابوطالب آغاز می‌کند و اینکه از فرط علاقه قادر به کتمان

کردن آن نیست.

دوم. تغزل:

بیت 2-6، شامل ابیاتی است که در آن از معشوق، جدایی، جور و ستم زمانه و بی وفایی سخن می رود تا ذهن مخاطب آماده شود و خواننده را برای ادامه شعر بر انگیزد. به این ابیات تغزل یا نسیب گفته می شود. (احمدی نژاد، 1385:235)

2- و تأمرنی بالمصبر و المحب فاضح و نیران شوقی فی فؤادی قد استوی

ترجمه: مرا امر به صبر می کنی، در حالی که عشق و آتش شوقی که در قلبم جایگزین شده، رسوا کننده است.

3- و عندی أن المکتّم أقوى بلیةٍ و إن أشرح المبلوی یهاج مئی المعدا

ترجمه: پوشاندن (علاقه و شوقم) سخت ترین مصیبت برای من است، چرا که اگر این مصیبت را شرح دهم، دشمنان به من هجوم می آورند.

4- فقلبی علی جمرالهی مقلّب و کتمی عن الإفصاح حاورنی المتوی

ترجمه: قلبم با ایگر عشق دگرگون شده و فاش نمودن عشقم مرا به هلاکت انداخته است.

5- فما لی وللعذال إن شُرح العنا سأفصح ما عانیت من ألم سجا

ترجمه: اگر رنج شرح داده شود، بر من و سرزنش کنندگان من چه خواهد گذشت؟ زیرا من آنچه را که از درد طولانی تحمل کردم، افشا خواهم کرد.

6- سأفصح ما یُضنی و ان عاذلی سألی وأفضی الی المخلّاقِ وافِ اذا وائی

ترجمه: آنچه که مرا لاغر و نحیف کرده، افشا خواهم کرد، اگرچه سرزنش کننده‌ام به سرعت عبور کرده و رفته است. و من در نهایت به پروردگار می‌رسم، پروردگاری که کریم و وفا کننده به عهد است.

شرح: «اذا وائی» اشاره به این ضرب المثل دارد: «المکریم اذا وعد وفی»؛ شاعر به صفت کریم بودن خداوند اشاره می‌کند.

سوم. تخلّص

به بیت یا ابیاتی که وسیله ارتباط مقدمه قصیده با موضوع اصلی هستند «تخلّص» می‌گویند، زیرا شاعر به کمک آن خود را از مقدمه خلاص می‌کند و وارد موضوع اصلی می‌شود. (احمدی نژاد، 1385:268)

بیت 7-10، شاعر را دوباره به موضوع اصلی خودش یعنی مدح حضرت ابوطالب بر می‌گرداند.

7- عرفتُ بک الماخلاق ما اشتملت أتمّ— مها حیثما قالوا: أراک أبا المعْلا

ترجمه: با تو اخلاق را شناختم، آنچنان که کامل ترینش را شامل شدی، آن زمان که گفتند: تو را ابوالعلا (صاحب بزرگی) یافتیم.

شرح: «أری» از افعال مقلوب است و در واقع دو مفعول آن حکم مبتدا و خبر را دارند. (امیل بدیع یعقوب، 1431:39) «أراک ابوالعلاء یعنی أنت ابوالعلاء» در واقع تمام بزرگی و عظمت در توست و فقط تو را شامل می‌شود.

8- ففی کل قلبِ صورةٍ من خیالمکم وفی حُرّ حبّکم أبداً سری

ترجمه: در هر قلبی، از رویای شما تصویری وجود دارد و در وجود هر آزاده‌ای عشق شما همیشه جریان دارد.

9- و فی کل قلب نابض عرف المویفا و کل ابن شهیم من شوؤناتکم حوی

ترجمه: هر قلب تپنده‌ای که وفاداری را شناخته و هر سلحشوری، افسون شده‌شأن و منزلت شماست.

10- أبا طالبٍ علّمتنی أدبَ المهوی بأخلاقکَ المحسّنی و حبّکَ للنّدی

ترجمه: ای ابوطالب! تو با اخلاق نیکو و عشق و علاقه‌ات به بخشش و کرم، به من آداب عشق‌ورزی را آموختی.

چهارم. پیکرة قصیده

این بخش اصلی‌ترین بخش قصیده است، زیرا مقصود اصلی شاعر را در بر دارد. در واقع شاعر به مدح ممدوح و ستایش خصلت‌های نیکوی او، زبان می‌گشاید.

11- لقد کنتَ للاسلام رُکناً و ساعداً أقمتَ له المبنیانَ عشراً و ما ارتمی

ترجمه: برای اسلام رکن و یارو و یاور بوده‌ای و برای پیامبر، بنیانی ده ساله بنا کردی و او را نگاهبان شدی.

شرح: «عشراً»؛ در اینجا اشاره است به ده سالی که ابوطالب 7 با پیامبر در طی زمان بعثت با ایشان می‌زیست.

12- حمیتَ حبیبِ الله من غیر منه فمّن قد نوی أن یؤذنه طعم المردي

ترجمه: بدون منت، از حبیب خدا حمایت کردی، همچون کسی که نیت کرده که طعمه نابودی قرار بگیرد.

شرح: شاید منظور شاعر این است که نقش حضرت ابوطالب، به دام انداختن و منحرف کردن مخالفان نبوت بوده است.

13- أقول و ما یجدی المنّ صیحُ بأمّهُ اضعّت أصولاً لای عادلها السوی

ترجمه: من سختم را می گویم، اگر چه نصیحت به امّتی که اصولی را که ملائک سنجش است گم کرده، فایده و سودی ندارد.

14- أخلّای مَن یُجزی صنیع ابی المعُنا ابی طالب حامی الرسول و ما غویذ

ترجمه: دوستان من! چه کسی تلاش های ابوالمعال را پاداش می دهد؟ ابوالعلا یعنی ابوطالب که حامی رسول بود و گمراه نشد.

15- أیُخلّ دُ فی المنارین مَن سکن المشعا ب فی مکة المفیحاء مَن ألمّ جری!

ترجمه: آیا کسی که در دره پهنای مکه ساکن شد و به درد و رنج مبتلا گردید، در عذاب دنیا و آخرت جاویدان می شود؟

شرح: شاعر به محاصره اقتصادی و حصر پیامبر و یارانش در شعب اشاره می کند که اگر ابوطالب اعتقاد به خدا نداشت، چرا باید این رنج را تحمل کند؟ آیا امکان دارد بدون اعتقاد به خدا و پیامبر و روز قیامت، این سختیها را تحمل کرد؟

16- جری أن طووا فی الشعب مَن ألمّ المجوی سنین ثلاث لم یروا أبداً قری

ترجمه: بخاطر رنج و محرومیت در شِعب، گرسنگی کشیدند و در مدت این سه سال، هرگز احترام و بزرگ داشتی ندیدند.

17- و قد مَنعوا أن يشربوا و كذاك مث.... لما مَنعوا سبط الرسول و ما ارتوی

ترجمه: همانند کسانی که نوه پیامبر (امام حسین 7) را منع کردند از آبی که او را سیراب کند، (محاصره شدگان در شعب) هم از نوشیدن آب منع شدند.

شرح: شاعر در این بیت، به واقعه کربلا و تشنگی امام حسین 7 و یارانش اشاره می کند که رسم این قوم ستمکار، تشنه نگه داشتن حریف است.

18- و قد طلب المعدنانُ منه شهادةً فأُنبا بها العباسُ سرّاً كما حكي

ترجمه: عدنان از او گواهی خواسته و عباس گواهی پنهانی او را خبر داد، مطابق آنچه که آن را حکایت کرد.

شرح: این بیت اشاره به گواهی عباس بن عبدالمطلب دارد. نقل شده که وقتی حضرت ابوطالب در حال احتضار بود، پیامبر از عمومی خویش خواست تا ایمانش را ظاهر کند. او در پاسخ ایشان گفت: اگر ترس از قریش نبود آن را ظاهر می کردم. عباس می گوید: وقتی مرگ ایشان نزدیک شد، دیدم که حضرت ابوطالب لبهایش تکان می خورد و با گوش خود شنیدم که شهادتین را گفت و به پیامبر گفتم: پسر برادرم (پیامبر)، به خدا سوگند که برادرم (ابوطالب) کلمه ای را که به آن امر کردی گفته است (ابن کثیر، 1971: ج 2/124) در بعضی اسناد آمده که عباس و ابوبکر به مسلمان بودن ایشان شهادت دادند (موسوی، 1410 صص 267-268)

19- و قد وصل المارحاهم من آل هاشم لقد طبق الاقوالُ فعلاً كما روی

ترجمه: با قبیله بنی هاشم رابطه خویشاوندی داشته است. همانطور که در روایت آمده، سخنان با فعلشان مطابقت می کند.

شرح: در این بیت، شاعر اصل و نسب حضرت ابوطالب را بیان می کند که ایشان از بنی هاشم است و پیامبر فرموده است: (ص 75/ج 2، قندوزی)؛ "المبریة خیر و خیرالمعرب بنوهاشم"؛

20- کما فی حدیث للخطیب لقد أتى بتاريخه: (اوصانی ابن اخی) بذأ

ترجمه: همچنان که در حدیث از خطیب بغدادی در کتاب تاریخش چنین آمده: پسر برادریم به من سفارش نموده است.

شرح: شاعر به حدیثی از خطیب بغدادی اشاره می کند که ابوطالب فرمود: «حدثنی محمد ابن اخی أن الله أمره بصله الأرحام و أن يعبدوا الله لا يعبد منه أحد و محمد عنده المصدق المأمین»، محمد پسر برادریم برایم حدیث نقل کرده که خداوند به صله ارحام به او دستور داده و اینکه خدا را عبادت کنند و هیچ چیز را با او نپرستند (برای خدا شریک قائل نشوند) و نزد او پیامبر راستگوی امین است. (مجلسی، 1983: 35/90 و 116)

21- و قد قال فيه المصطفى في حديثه (وصلت المرحم) فارحم المهی لمن رعی

ترجمه: پیامبر مصطفی در حدیث خویش درباره او فرموده است: (وصلت المرحم). پس خدایا رحم کن به کسی که این مسئله را رعایت کند.

شرح: شاعر به حدیث ابن عساکر و ابن سعد استناد می کند که از پیامبر در مورد ابوطالب نقل کرده اند که: خدا او را پیامبر زد و او را رحمت کند. در کتاب دلائل النبوة بیهقی آمده که پیامبر فرمود که من با خویشاوندانم ارتباط دارم. روایت شده وقتی ابوطالب از دنیا رفت، پیامبر فرمودند: «وصلتک رحم و جزیت ^[7] خیراً یا عم» زیرا در کودکی مرا کفالت کرد و تربیت نمود، و در بزرگی یاری کرد و حمایت نمود. (موسوی، 1410: 265)

22- و ما جُمع المایمان و الکفر فی فؤا د شخص کذا المصدق فی مسند روی

ترجمه: احمد بن حنبل ملقب به صدیق در کتاب مسند خویش (شماره 8577) روایت کرده است: «لا یجتمع الکفر و المایمان فی قلب امرئ» ایمان و کفر در دل یک شخص با هم جمع نشده است.

23- و قد فرح الکفار إذ غیَب المزی و نالوا من المعدنان ما لم یکن یزی

ترجمه: هنگامی که در دل خاک پنهان شد، کفار شاد شدند و به عدنان چنان صدمه ای رساندند که تا آن زمان ندیده بود.

24- أطلوا عليه المضرب من كل جانب ولو كان حياً لم ينل منهم الأذى

ترجمه: و از هر سو به او ضربه رساندند که اگر ابوطالب زنده بود، از جانب آنان هرگز اذیت و آزار او به آنها نمی رسید.

25- لقد غيَّب المترس المقوي عن الدني فكلم قد حمى قلب الرسول و كم فدى

ترجمه: این سپر قوی از جهان فانی ریخت بر بست. چه سپری بود که قلب پیامبر را گرم کرده و جانش را فدای او نموده است!

شرح: در ابیات پیشین اشاره شده که قریش، تا زمانی که حضرت ابوطالب زنده بود، نمی توانست به پیامبر آسیب برساند. ولی پس از وفات ایشان، اذیت و آزار مشرکان شدت گرفت. از این اسحاق ⁸ نقل شده که ابوطالب عموی پیامبر و یاور او بود و وقتی از دنیا رفت، پیامبر فرمود: *ما قلت مني قریش شيئاً اكرمه حتى مات ابوطالب* قریش به چیزی که مرا یازارد دست نیافت تا ابوطالب از دنیا رفت (ابن عساکر، 1415:338:66)

26- فبورك قبر حيث ضمَّ ابا المعأ اباطالب فأنهينان بك المثرى

ترجمه: هنگامی که قبر ابوطالب را در بر گرفت، مُتَرَك شد. پس ای ابوطالب زمین بخاطر تو بهره مند شد.

27- اباطالب يا من اجرت و لم تجر سوی أن تا نؤذى المحیب و من هوی

ترجمه: ای ابوطالب! ای کسی که پاداش دادی و پاداش داده نشدی، از جانب ما خیری نبود، جز این که ما حبیب خدا را و کسی را که او را دوست داشته، اذیت و آزار می کنیم.

28- فَمَنْ قَالَ جبراً: أنتَ في النار خالدٌ فهذا أذى للمصطفى و لمن حَمَى

ترجمه: چه کسی آشکارا گفت: تو در آتش جاودانه هستی؟ او کسی است که پیامبر را و کسی را که او را حمایت کرد، بی آزرَد.

29- اٰی عَنِ عَذَابِ كُلِّ اٰتِنٍ: مَنْ طَفَى ابُولَهَبِ عَادِيَ الرَّسُولِ وَ مَنْ هَدَى

ترجمه: آیا هر دو نفر ایمان از عذاب عفو می‌شوند؟ یعنی کسی که طغیان کرد (ابولهب که در حق رسول خصومت ورزید) و کسی که هدایت را برگزید (ابوطالب).

30- و مروان فی جنّات عدن و ولده أجاروا علی آل النّبیّ بما جری

ترجمه: مروان و پسرانش در بهشت جاوید باشند، در حالی که بر خاندان نبی آنچنان که گزشت، ستم کردند؟!

شرح: شاعر توضیح می‌دهد که مروان بن حکم بن ابی‌الطّاص، عامل کشته شدن عثمان بود و در روز جنگ جمل به طلحه تیرانداخت و او را کشت. مروان و فرزندانش به خاندان پیامبر آزاری بسیار رساندند، با این همه، راویان حدیث اهل تسنن آنها را اهل بهشت می‌دانند، زیرا خلیفه بودند و خلیفه هر چه بخواهد می‌تواند انجام دهد، به این دلیل که از جانب خدا این چنین قرار داد شده است!

31- یخیل لّیّم قدّ تامر طافیاً و من عجب راوی المحدث له روی

ترجمه: مروان، شخص بخیل و فرومایه‌ای است که با سرکشی و طغیان تکمّم کرده و شگفتا که راوی حدیث به نفع او روایت کرده است.

32- و هذا هشام ضاحکٌ بفعله كما قد قضی تاموسه فیّی المبعّا

ترجمه: این است که هشام به کارهایش می‌خندد، در آنچه که با تاموسش انجام داد و رابطه تامشروعی که با زن زناکار داشته است.

شرح: این دو بیت موقوف المعانی هستند و معنی‌شان با هم تکمیل می‌شود. شاعر به روایت بخاری در مورد مروان بن حکم اشاره می‌کند که: اسماعیلی و دیگران به او ریشخند می‌زدند و اعمال ناشایست او را به راحتی نقل می‌کنند.

33- و قد أمر الزُّهَریّ سرد حدیثه أولاده... کم خلّطوا سِنّ المهدی

ترجمه: زهری ذکر حدیث او را برای فرزندانش امر کرده است، پس چه بسا که شیوة هدایت را خلط کرده‌اند.

شرح: زهری، عالم و پیشوا در حدیث بود که هشام به او دستور داده بود، حدیث پیامبر خدا را برای فرزندانش املاء کند

34- و کتب من جلیل قتلوا و کان ما تمبوا علی المحقد المذیم کما ابتدا

ترجمه: چه بزرگوارانی را به ناحق کشتند، گویی که با کینه قدیمی تربیت شده‌اند، همانطور که از ابتدا بودند

35- فزیذ و قد ل الشهادة بعد ما رموه بهم لیت شعری فما جنیبا

ترجمه: از میان آن بزرگواران، زید است که به شهادت رسید و بعد از آن به او تیر انداختند، ای کاش می‌دانستم به چه جنایتی؟

شرح: زید در اینجا زید بن علی بن الحسین است که هشام بن عبدالملک دستور داد در سال 121 پس از اینکه او را دفن کرده بودند، قبرش را بشکافند و سر مبارکش را جدا کنند و برهنه او را بردار بکشند. (قهی، 1387: 2301)

36- و قَطَع رَأْسَ لِمَ یَهِینُ طَلَبُ الْحِجَا هُوَ ابْنُ الْمَلَأِ زَیْنُ الْمُتَقَى مَلِکُ الْحِجَا

ترجمه: سری قطع شده که در کسب بزرگی کوتاهی نکرده است. او پسر والامقام، زین العابدین، سلطان عقل و درایت است.

37- و یحیی کذا ل الشهادة بعد ما و قَطَع رَأْسَ لِمَ یَهِینُ طَلَبُ الْحِجَا

ترجمه: پس از او یحیی بن زید بن علی این چنین به شهادت رسید، با سری قطع شده، ای کاش مادرم فدایشان شود.

شرح: یحیی در سال 125، مانند پدرش به شهادت رسید و به دار آویخته شد. (همان منبع: 2311-2315)

38- أَمَلْتُ وَفَوْقًا أَدْرَفُ الدَّمْعَ بَأَكْبَى عَلَى عِلْمِ آذَوهُ ظَلَمًا وَ قَدْ زَكَ

ترجمه: دیر زمانی ماندم و گریه کنان اشک ریختم، بر نشانه‌ایی که از روی ظلم او را آزدند، در حالی که صلح کرده بودم.

39- فَنَ غَابَ عَنكَ اللّٰصِلُ يٰ صَاحِبِي فَنِي ظُهُورِ فَعَالِ الْمَرْءِ تَعْرِفُ مَنْ تَنَّا

ترجمه: ای دوست و همراه من، اگر اصل از تو پنهان شده، پس اعمال آدمی در مورد کسی که می‌خواهی او را بشناسی نمایان کننده است.

40- فَكَلَّ أَمْرِي - يٰ بُنِي لِيُظْهِرَ أَمْرَهُ فَنِي عَرَفُ مَنْ أَمْعَالُهُ وَ لِدِ الْخَنِي

ترجمه: پس هر اسانی چنان به نظر می‌رسد که باید اصلش را آشکار کند. بنابراین فرزند فحش و ناسزا از کارهایش شناخته می‌شود.

41- حَرَّاسِ عَلَى الدُّنْيَا وَ كَرْسِي أَمِيرِيهَا فُلَا الْحَبِّ مَعْرُوفٌ لِدَيْهِمْ وَ لَا الْوَفَا

ترجمه: بسیار حریص نسبت (امور) دنیایی هستند و جاه طلبی امیر بر آنان است پس نه مهرورزی و نه وفاداری برایشان شناخته شده نیست.

42- وَ لَا حِبَّ أَوْطَانِ عَرَفْنِ وَ لَا الْمُتَقَى وَ لَا حِبَّ أَشْرَافِ عَشِقْنِ وَ لَا النِّقَا

ترجمه: نه عشق به وطن را شناختند و نه پرهیزکاری را و نه به شیوه شریفان و خالصان شیفته شده‌اند.

43- وَ لَا حِبَّ أَصْحَابِ صَحِينِ مَعَ الْيَهْدَى فَكَمْ ضَعُفُوا لِلنَّاسِ مَنْ سَبَلَ الْمَصْفَا

ترجمه: و نه عشق یارانی که با هدایت همشین شدند، پس چه بسا برای مردم راهی نیکبختی را از بین بردند.

44- لقد منعوا سبط الرسول و ولده بأن یزهدوا التتویر فی أفق الودی

ترجمه: مانع نوه پیامبر و فرزندش شدند از این که بدر رهایی از بند خرافات را در عقل مردم بکارند.

45- أضاءوا مآر العلم أخذ طریقه یقتل رجال العلم من وضحو المنا

ترجمه: با بستن راه او گلدسته علم را از بین بردند، یعنی با کشتن مردان علم، همان عالمانی که حدیث را شرح کردند.

46- بنو هاشم اصل أصیل لهاشم کرام المنزیا لا یخالطهم زنا

ترجمه: خاندان بنی هاشم از نیک‌تباران برای بزرگ‌منشی هستند، مزیت آنها کریم بودن است و زنا با ایشان آمیخته نمی‌شود.

شرح: شاعر، بنی هاشم را قومی برگزیده می‌داند که هرگز به گناه آلوده نمی‌شوند. از رسول خدا نقل شده: خداوند از بنی اسماعیل گناهی را برگزید و از بنی کنانه، قریش و از قریش، بنی هاشم و از بنی هاشم من را.

47- فان قصد المأفون فهیم إساءة فما زال یلقى من إساءته المنی

ترجمه: اگر ناقص عقلی بخواهد به آنان بی‌گناه کند، پیوسته از بی‌گناهی فرودگی و خستگی می‌بیند و در واقع به خودش بی‌گناهی کرده و ضرر رسانده است.

48- ألا یا محبّ الهاشمی محمد فینک رسول الله یقن بـ الهدی

ترجمه: ای دوستدار پیامبر هاشمی! آگاه باش که رسول خدا به هدایت تو یقین دارد.

شرح: وقتی حضرت ابوطالب وفات یافت پیامبر پس از به جا آوردن آداب دفن خطاب به مردم فرمودند: $\text{\"والله لا شفعن لعمری شفاعة یُعجب بها اهل التلین\"}$ به خدا سوگند در روز قیامت، از عموم چنان شفاعتی خواهیم کرد که اینس و جن از آن شفاعت متحیر شوند. (موسوی، 1410:265)

49- فلا تعیان بالمبطلین و زعمهم و قد حلّوا قتل الوصی و من وفی

ترجمه: به سخن یأوه‌جویان و گمان آبان هرگز توجه مکن، چرا که آبان کشتن وصی را و کسی که وفادار به او است، حلال دانسته‌اند.

شرح: شاعر در اینجا در شرح بیت خویش، به عمران بن حطان و هم‌دستان او اشاره می‌کند که کشتن حضرت علی 7 را حلال دانسته‌اند. وصی در این بیت اشاره به حضرت علی 7 است، و \"من وفی\" هر کسی است که وفادار و پایبند به حضرتش باشد.

توضیح: بیت 50-61 مربوط به مدح شاعر از اساتید و اقطاب خویش است که ترجمه آن حذف شده است.

62- فما لی سوی حب المنی و آله و لا عوض عنهم اذا الدهر قد عدی

ترجمه: من به جز محبت به پیامبر و خاندانش سرمایه دیگری ندارم، اگر چه روزگار دشمنی کرده است ولی من محبت آبان را با چیزی عوض نمی‌کنم.

63- و ما زلتُ أبغی حب آل محمد و حتی مماتی لا أبالی الی اللها

ترجمه: پیوسته تا زنده‌ام، حب خاندان حضرت محمد 6 را در دل می‌پرورانم و به دشمنان اعتماد نمی‌کنم.

64- فاصِلُوا علی خیر المأثم محمد و آل و صحب ماء ما العم قدحمی

ترجمه: پس بر بهترین مخلوق، محمد 6 و خاندان و یاران و عموئی او که از او حمایت کرده است، درود بفرستید.

65- و سوف یجازی عن کریم صنیه بعفو کریم من کریم کما تلا

ترجمه: از جانب آفریدگار بخشنده، با عفو کریمانه که در قرآن کریم آمده، جزا داده خواهد شد.

66- فی سورة الرحمن أمدق آیه (وهل) لیت شعری فما جزا

ترجمه: در سوره الرحمن گویاترین آیه است، و ای کاش می دانستم که پاداش چیست

شرح: شاعر در این بیت به آیه «هل جزاء الاالحسان الا الاالحسان» (الرحمن 60) اشاره می کند و اینکه خداوند، پاداش نیکی انفراد در دنیا را با پاداش نیک پاسخ می دهد.

67- (و سوف یری) فی المنجم) أخیر ربنا (و أن لیس للانسان الا) و ما سعی

ترجمه: پروردگاران در سوره نجم خیر داده که روزی (پاداش تلاش خود را) خواهند دید و اینکه برای انسان چیزی نیست جز آن چه برایش نکوشد.

شرح: در این بیت، شاعر به آیه «و أن سعی سوف یری» (نجم 40) اشاره می کند که انسان نتیجه تلاش خود را خواهد دید. نیز به آیه «و أن لیس للانسان الا ما سعی» (نجم 39)

هر دو آیه بر بازگشت اعمال انسان به او در روز قیامت تأکید دارند.

68- و جزی لله عن المم خیراً فانّه أمدّ به من کل حیر مدی الحیا

ترجمه: خداوند به عمومی پیامبر جزای خیر دهد، زیرا او نسبت به ایشان از هر دانشمندی در طول زندگی بیشتر خیر رسانده است.

شرح: شاعر در توضیح این بیت می نویسد: در مراسم دفن فاطمه بنت اسد، مادر گرامی حضرت علی، حضرت پیامبر فرموده اند که بعد از ابوطالب کسی نسبت به من مهربان تر از این بانو نبود و من پیراهنم را به او می پوشانم برای اینکه از لباسهای بهشت پوشد. الحیا در اینجا (الحیاء) بوده که شاعر به ضرورت شعری (8) را حذف کرده است.

69- علیک سلام الله یا علم الهدی کما شاء ربّ الناس دوماً الی المدی

ترجمه: ای پرچمدار هدایت! پر تو سلام، همانطور که پروردگار مردم همیشه تا ابد خواسته است.

70- کذا آل بیت من سلاله ماجدی ابی الحسنین المطهر من نصر المدی

ترجمه: همچنین سلام خدا بر خانواده او از نسل بزرگان و پاکان، یعنی پدر امام حسن و امام حسین، که هدایت را یاری نمود.

(منظور شاعر، حضرت علی 7 است).

71- و فاطمة الزهراء و ابینهما شبا ب جنات عدن رغم أنف لمن عتا

ترجمه: و سلام خدا بر حضرت فاطمه³ و دو پسر ایشان که جوانان بهشت جاودانه هستند، بر خلاف میل کسی که تکبر ورزید و خود را بزرگ پنداشت.

72- فحُبّهم دینی و غایه مقصدی ونسکی توحیدی اذا الموت ما دنا

ترجمه: پس محبت به آنان دین من و نهایت مقصد من است و یگانه راه و روش من، تا زمانی که مرگت فرا رسد.

پنجم، شریحه و دعاء

شریحه بخشی از قصیده است که شاعر برای جاودانه بودن ممدوح و ثبات محبت خویش نسبت به او در قالب جملات انشائی بیان می‌دارد. بیت 73 تا آخر قصیده در این مورد است.

73- الهی ما لی بعد عنوک مطلب سوی آن تدیم المحب یا خالق الهوی

ترجمه: خدایا بعد از عنو و بخشش خودت درخواست دیگری ندارم. جز اینکه محبت را در دلم بیدار کنی ای آفریدگار محبت!

74- بجاه رسول الله أنرف برسل فذاک الذی یرجی اذا المرء ما ابتلی

ترجمه: (و برای خواستارم) تو را به عظمت و جاه رسول خدا که شریف ترین پیامبر است همان کسی که هر انسان گرفتاری و دشواری به او امید دارد.

75- و من هو شفیع یوم لا ینفع المنی و لا ولد یفنی و فی قلبه الأنا

ترجمه: و کسی که شفیع من است در روزی که ثروت و فرزند سودی ندارد و انسان را بی نیاز نمی کند و از شدت گرفتاری و دشواری، هر کس در دلش آرزوی کند که مورد شفاعت قرار بگیرد.

76- فحُبّی بقلی و اللسان مع البقا أذافع عن آل النبی أولى العبا

ترجمه: محبت من همیشگی و از دل و زبانم است، پیوسته از خاندان پیامبر و پنج تن آل عبا دفاع می کنم.

77- أصاح تمسک بالحبيب و آله کما قیل: (کلّ المصید فی صیدک الفرا)

ترجمه: فریاد می کنم تا تمسک بچویم به محبوبم و خاندانش، همانطور که گفته شد: «هر صیدی در شکار بزرگ ترست»

شرح: شاعر در شرح این بیت آورده است که این ضرب المثل اشاره به پسر عموی پیامبر، ابوسفیان بن حارث است که می خواسته مسلمان شود ولی خجالت می کشیده، سپس به او اجازه داد و وقتی به خدمت پیامبر رسید، پیامبر به ایشان فرمود: ای ابوسفیان تو همانند کسی

هستی که گفته شده: «کلّ المصید فی جوف الفرا [9]». شکی رستگار من به اعتقاد واسطه به تو که است این مهم: یعنی «

78- تهل بهم سرّاً و نبلاً الی العبا اذا باری الاخلاص منک لهم جدا

ترجمه: به واسطه آئین مرا به طور ویژه بهره‌مند ساز، بهره‌مندی از نوع درجات عالی، هنگامی که صدق و صفا از جانب تو برایشان بدرخشد و آشکار شود.

79- سلام علی آل النبی و صحبه و من تبع الإحسان ما ستر المدحی

ترجمه: پس سلام بر خاندان پیامبر و اصحابش و هر کسی که به نیکی از آئین پیروی کند تا زمانی که تاریکی را پوشاند.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی قصیده

شاعر در این قصیده 79 بیت - که از نظر بافت افقی قصیده، قادر به بیان مفهومی مستقل در هر بیت بوده - این توانایی را در جهت عمودی و محتوایی کلی نیز در پنج قسمت به زیبایی بیان نموده است که خلاصه و جمع مطالب به شرح زیر است:

1- مطلع قصیده با بیان ارادت و محبت به حضرت ابوطالب آغاز شده است و هسته اصلی قصیده که مدح ایشان است به وضوح به خواننده ابلاغ می‌شود.

2- پس از مطلع در 5 بیت به تغزل پرداخته، یعنی مواردی همچون بیان عشق سوزان و واقف به حضرت ابوطالب، مخفی نمودن این علاقه بخاطر طعن مخالفان و سرزنش کنندگان و اینکه به خاطر علاقه بسیار، ناچار محبت درونی خود را فاش خواهد نمود.

3- بازگشت یا تغزل شاعر در بیت هفتم به موضوع اصلی و مدح ابوطالب و بیان خصائص ویژه ایشان مانند خلق و خوبی پسندیده ایشان، یاری به دین اسلام، به ویژه شخص پیامبر در ده سال مصاحبت پیامبر با عمومی گرامی‌اش و حمایت بدون منت ایشان علیه تمام آزادهایی که در این راه متحمل شدند.

4- بیان غرض اصلی یا پیکره و تنه اصلی قصیده با ارائه دلائل نقضی و اثباتی برای دفاع از ایمان حضرت ابوطالب که عبارتند از:

الف- دلائل نقضی:

الف-1) چطور ممکن است کسی حامی پیامبر باشد ولی کافر باشد؟

الف-2) نقیصه حضرت ابوطالب با معاصران ایشان در برخورد با پیامبر

الف-3) اشاره به محاصره اقتصادی مسلمانان در شعب ابوطالب و سه سال سختی

ب- دلائل اثباتی: در این بخش شاعر دلائلی را برای اثبات ایمان ابوطالب بیان می کند، به این شرح:

ب-1) عباس بن عبدالمطلب شاهد اسلام ایشان بوده است.

ب-2) ایشان از شجره طیبه بنی هاشم هستند، که خاندانی شناخته شده و اصیل هستند.

ب-3) تاکید خطیب بغدادی یا ذکر اثبات ایمان ایشان در کتاب تاریخ بغداد.

ب-4) استدلال احمد بن حنبل که کفر و ایمان با هم جمع نمی شوند.

ب-5) ایشان به خاطر حمایت از پیامبر اسلام، اعتقاد خود را آشکار کرده، برای آنکه در زمان حیات، همچون سبزی محکم حمایت پیامبر را به عهده داشت.

ب-6) تمام این حمایتها را بدون اجر و مزد انجام می داده است.

ب-7) نسبت کفر را کسی به ایشان می دهد که خودش پیامبر را بسیار آزوده است.

ب-8) چگونه می توان اسلام مروان و برانش را با آن همه جرم و جنایت، به صرف خلیفه بودن قبول کرد، ولی اسلام حضرت ابوطالب را فقط به خاطر زعم و گمان بعضی مخالفان نپذیرفت؟

ب-9) افشاکبری شاعر از جنایات مروان و برانش و قتل بزرگانی همچون زید بن علی و یحیی بن زید.

ب-10) تاکید بر این که پیامبر، ایمان ابوطالب را تأیید می‌کند.

ب-11) بیان ارادت به استادان و انقلاب خویش و دین شاعر نسبت به آنان و اینکه عشق و ارادت به اهل بیت را از آنان دریافته است.

ب-12) اشاره به آیه‌ای که بیانگر پاداش نیک به یاران و حامیان پیامبر دارد، مثل آیه 60 سوره نساء و آیات 39 و 40 سوره نجم.

5- در قسمت شریحه و دعا که بخش پایانی قصیده است، از خدا عفو و مغفرت می‌طلبد، محبت و ارادت به این خاندان را افتخاری بزرگ می‌داند، از خدا می‌خواهد تا زمانی که زنده است این ارادت را از او بگیرد و بتواند همیشه مدافع اهل بیت باشد، همین مسئله در روز قیامت شفاعت او را بکند، در روزی که مال و فرزند برای انسان سودی ندارد.

منابع

قرآن کریم

1. آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی- فارسی، نشر نی، چاپ نهم: 1387.

2. ابن عساکر، حافظ ابی المقاسم، تاریخ مدینه دمشق، دار الفکر للطباعة و النشر، 1415.

3. احمدنژاد، کامل، فارسی عمومی، نشر طراوت، چاپ اول، 1385.

4. زرکلی، خیرالدین، الاعلام، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ هفتم، 1998.

5. شفیعی کدکنی، محمدرضا، موسیقی شعر، انتشارات آگه، چاپ پنجم، 1376.

6. طباطبائی، سید مصطفی، فرهنگ توین عربی - فارسی، انتشارات اسلامی چاپ پنجم، 1358.

7. عماد عبدالکریم، سرور، صحوه الطالب فی رد المشبهات عن ابی طالب، چاپ اول: 1426-2005.

8. قمی، عباس، تمذالمتھی، انتشارات دلیل ما، چاپ دوم: 1387.

9. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، یتبع الموده لذوی القربی، اسوه - چاپ اول: 1416.

10. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم: 1403.

11. میدانی، احمد بن محمد، مجمع الامثال، بی جا، بی تا.

12. موسوی، ابوعلی فخر بن معد، ایمان ابی طالب، قم، انتشارات سید الشهداء، چاپ اول: 1410.

13. یعقوب، امیل بدیع، موسوعة النحو والصرف واللغراب، انتشارات استقلال: 1388.

FahimeFahiminejad@gmail.com

× دکترای زبان و ادبیات عرب و استاد مدعو دانشگاه آزاد تهران مرکزی

[2] . درباره‌ی این کتاب و نویسنده‌ی آن بنگرید به مقاله دکتر مهدی مجتهدی در سفینه شماره 47. (ویراستار)

[3] . عبدالوهاب بن احمد بن علی حنفی، شعرائی (د، 973ه) از علماء اهل تصوف و اهل مصر. (زرکلی، 1998: 181-180)

[4] عبدالوهاب بن علی بن عبدالکافی سبکی، ابومنیر (د، 771ه) قاضی القضاة و مورخ اهل مصر. (همان: 185-184/4)

[5] . احمد بن محمد بن علی حسنی قنطاوی منسوب به سحیمی (د، 1178ه) فقیه مصری. (همان: 1/243)

[6] . محمد بن علی بن ابی شرف حسینی تلمسانی (د، 917ه) دانشمند مغربی. (همان: ج 6/289)

1. این جملهی دعایی برای شخصی به کار می رود که به خویشاوندان خود اهمیت می داده و با آن ها ارتباط داشته است.

2. محمد بن اسحاق بن سیار مطلبی مدنی (د، 151 ه) از مورخین عرب و اهل مدینه است. (زرکلی 1998: 6/28)

1. اصل ضرب المثل در مورد سه نفر است که برای شکار می روند. اولی خرگوش، دومی آهو و سومی گورخر شکار می کنند. سومی که غنیمت بیشتری بدست آورده، در موردش این ضرب المثل بکار می رود، یعنی اینکه آنچه که تو بدست آوردی از صید دو نفر دیگر بهتر

است (میدانی، بی تا: 2/82)